

«... خدا روزه را بر مردم واجب ساخته تا توانگر و نادار باهم برابر شوند چه توانگر بواسطه اینکه هر چه را بخواهد بر تحصیل آن توانا میباشد سخنی گرسنگی را احساس نمیکند تا بر مستمندان و ناتوانان ترحم کند پس خدا خواست که میان مردم مساوات برقرار شود و غنی نیز سخنی ورنج گرسنگی را بپوشد تا بر ضعیفان رقت و بر گرسنگان بخشش کند.»

روزه

حضرت صادق «ع»

چنانکه میدانیم و در قرآن مجید نیز بآن تصریح شده پیش از اسلام در شرائع و ادیان الهی حکم روزه بمعنی عام وجود میداشته و بر پیروان آن ادیان روزه گرفتن واجب میبوده است. در اسلام پس از اینکه پیغمبر «ص» بدینته هجرت فرموده بطوری که برخی از مورخان نوشته اند همان سال نخست خود پیغمبر روز دهم محرماً روزه گرفته و فرموده است دیگران هم روزه بدارند از این رو علماء عامه روزه گرفتن روز عاشورا را اکنون مستحب میدانند و میان علماء خاصه در آن اختلاف است. پس نخستین روزهائی که در اسلام مشروع شده روزه عاشورا و در سال اول از هجرت بوده است. در ماه شعبان از سال دوم هجرت حکم و جوب روزه ماه رمضان صدور یافته و اهل اسلام برای نخستین بار آن ماه را روزه گرفته اند.

اقسام روزه اسلامی و احکام و چگونگی شرائط و آداب آن، هر یک در کتب فقهی و رسائل عملی، تفصیلاً آورده شده و اصول آنها بر عموم اهل اسلام روشن و توضیح آنها در این گفتار، زائد است لیکن چون این شماره در ماه رمضان انتشار مییابد برای اینکه اهل ایمان متذکر گرد باشند که چه عملی شریف در این ماه بانجام میرسانند و چه فوائد و نتایج مهم روحی، بدنی و اجتماعی را میخواهند بوسیله این عبادت کامل بدست آورند بی مناسبت نیست که مختصری در پیرامون روزه از لحاظ فلسفه تشریح یعنی علل وضع این حکم و فوائد و نتایج عمل بآن در اینجا ابراد گردد.

یکی از جهات نارسایی و نقص قوانین موضوعه بشری که ضرورت وجود قوانین الهی را میرساند و انسان بانصافرا ناگزیر از اعتراف بلزوم شرائع و ادیان میکند این است که :
قوانین موضوعه بشری، بر فرض اینکه از لحاظ شئون اجتماعی بی نقص باشد، حقوق افراد را حفظ و تأمین کند، نظام ظاهری جامعه را انتظام بخشد و حتی بطور موقت با دایم، بتواند آرزای پایة تعالی و ارتقاء استوار سازد بیگمان از عهدۀ آن گونه قوانین صالحه نیست که مناسبات معنوی بشر را با مبادی غیب در نظر گیرد و نمیتواند جهات

روحی او را نسبت بعواقب و شئون نشأه جاوید تطبیق و رعایت کند چه بشر ، بخودی خود ، چنانکه باید و شاید ، از مقتضیات آن مبادی و کیفیات آن عواقب آگاه نیست پس روابط پندار و گفتار و کردارش نسبت بنشأه ازلیت و ابدیت بروی مجهول است ؛ نمیداند زندگیا بر چه پایه می باید بنهد تا هم آسایش و آزادی شخصیرا تأمین کند هم کمال و رفقاء اجتهاد متکفل باشد و هم نه تنها از سیر تکاملی روح بشر جلو گیری نکند و او را نسبت بآن نشأه ساقط یا ناقص نسازد بلکه بیابا ترین کمالی که برایش امکان دارد برساند ، نمیداند ارتکاب چه اموری در زندگانی این گیتی تأثیراتی زبان بخش در عالم روح او دارد یا اجتناب از چه کارهایی موجب کشادگی روح و ترقی او میگردد .

پس بطور خلاصه بشر موجبات سعادت ظاهری را اگر بداند و برای تأمین آن وضع قانونی را بتواند بی تردید مبادی سعادت حقیقی را چنانکه هست نمیداند و تهیه قانونی برای رسیدن بآن از عهده او بر نیاید .

آفریننده کل ، که آغاز و انجام را میداند ، تاثیر و تاثر هر چیزی را نسبت به عالمی عالم است ، منافع و مضار مصالح و مفاسد همه امور ، چه از لحاظ افراد هر یک و چه از لحاظ کسر و انکسار آنها باهم ، بروی روشن است باید قانونی برای زندگانی بشر وضع کند . باید چنانکه همه سلسله موجودات را به هدایت تکوینی از راه راست به نقطه کمال راهنمایی میکند بشر را به هدایت قانونی و تشریحی نیز بسوی کمال حقیقی و سعادت واقعی رهنا گردد .

از مختصات قانون خدایی است که در تمام احکام و آداب و مواد هم تکامل

اجتماع و هم منافع فرد در آن رعایت شده ، تزکیه روح و تربیت جسم هر دو مورد توجه گشته ، امور دنیا و شئون آخرت باهم در نظر بوده است .

بویژه در قانون اسلام که شاید هیچ حکمی پیدا نشود که از همه جهت یک طرفی باشد یعنی فی المثل حکمی عبادی صرف باشد و بهیچوجه فائده دنیوی در آن نباشد یا حکمی دنیوی محض باشد و بهیچگونه فواید روحی بر آن بار نباشد . ممکن است حکم و دستوری بطور مستقیم یکی از این امور متوجه باشد لیکن بطور غیر مستقیم آن امر دیگر نیز از آن منظور میباشد .

تشریح عبادات ، در شرائع و ادیان بطور غیر مستقیم برای این است که آدمی با آفریننده خود ، بطور ارادی ، متوجه گردد و با اختیار و قصد خویش رو بکمال مطلق آورد ، اوصاف و نعمت فاضله و جود را بیاد آورد و در نتیجه باندازه استعداد خود بکوشد تا خوبشرا با خلاق خدایی متعلق و با اوصاف و نعمت کمال آراسته و متعلق سازد . از بشریت بعیرد و از عالم ملکوت بال و بر بر آورد و در زمره نزدیکان و فرشتگان در آید و چنان شود که مولوی بدان اشارت کرده :

«دفعه دیگر بمیرم از بشر تا بر آرم از ملائک بال و بر»

بار دیگر از ملک پران شوم آنچه اندروهم نباید آن شوم ...
 تشریح عبادات ، برای این است که یاد خدا در ذهن آدمی رسوخ یابد توجه
 بکمال ، ملکه وی گردد تا هر قدمی بر دارد ، هر سخنی بگوید و هر نفسی که فرو
 برد یا بر آورد خدا را منظور دارد و از راه راست انحراف نیابد .

خدمت بخلق را عین خدمت بخلق شمرد و در این راه هیچ گونه توانی و سستی
 روا ندارد . تشریح عبادات برای این است که بواسطه تمرکز قوی و توجه بخدا انسان
 بتدریج بتواند اراده و توجه خود را تقویت کند تا در نتیجه بتواند دست از پیروی
 شهوتهای مضر و هوسرانیهای بیجا بردارد خشم و کینه و رشک و دیگر صفات
 رذیله را از خود دور سازد دلیر راست ، درست و بالجمله موجودی سودمند برای خود و
 اجتماع گردد . تشریح عبادات برای این است که روح آدمی صفا و لطافت یابد ، ضمیر
 وی روشن و تابان شود ، علائق و بستگیهایی که مایه تیرگی خرد و کجروی اندیشه
 میباشد گمسته گردد و اندیشه اش درست و نافذ شود تا در نتیجه ، حقائق عالم حیات
 و هستی چنانکه هست بر وی مکشوف گردد و بر اثر قوت اراده و وحدت فکری
 بلندی هست ، هر کاری را چنانکه باید و شاید بمرحله عمل آورد .

چنانکه دانشمندان ، تحقیق کرده و گفته اند روزه داشتن را سه درجه است :
 ۱ - اینکه انسان بقصد فرمانبرداری از خدا و نزدیک شدن به ملکوت
 اعلی در روز هایی که مقرر شده از خوردن و آشامیدن و دیگر چیز هایی که در
 کتب فقه و رسائل عملی از مفطرات و مبطلات روزه شمرده شده در تمام مدتی که
 محدود و معین گشته خود را نگهدارد ۱ این درجه از پایین ترین درجات روزه
 داری است و هیچ مکلفی که واجد شرایط مشروع و فاقد موانع مقرر باشد نمیتواند
 از آن سر باز زند بلکه بر عموم مکلفان واجب است که این فرمان یزدان را رعایت
 کنند . از این درجه بمناسبت عمومیت و شمولش به روزه «عموم» تعبیر شده است ،
 ۲ - اینکه انسان ، نه تنها از خوردن و آشامیدن و دیگر امور که مفطر
 شمرده شده خود داری و امساک کند ، و بتعبیر فقیهان ، نه تنها بطن و فرج خویش را

۱ - از جمله مفطرات روزه ، دروغ بستن بر خدا و پیغمبر شمرده شده باید
 دانست با اینکه در دین اسلام بطور کلی دروغ گفتن حرام است چه خصوصیتی در
 دروغ بستن بر خدا و پیغمبر است که تنهای آن قسم ، باطل کننده روزه بشمار
 رفته است ، شاید یکی از علل آن این باشد که این قسم از دروغ با روح تشریح
 عبادت که باید در روزه نیز مورد رعایت باشد منافات دارد چه ممکن نیست کسی کاربرا
 برای نزدیک شدن بخدا انجام دهد و در همان حال نسبت بوی دروغی نسبت دهد پس اگر
 دروغی نسبت دهد روح عبادت خود را نابود و تباه ساخته و عبادت بی روح ، بحکم
 عقل ، بی اثر و باصطلاح شرع ، فاسد و باطل است .

محفوظ دارد بلکه گوش، چشم، دست، پا و بالجمله همه اعضا و جوارح ظاهری خود را بزیر فرمان آورد و کلیه آنها را از ارتکاب کارهای زشت و ناپسند باز دارد. در این زمینه از پیشوایان دین روایاتی چند وارد شده بدین مضمون:

«روزه آن نیست که آدمی، فقط نخورد و نیاشامد بلکه هر گاه بخواهی روزه بگیری باید گوش و چشم و زبان و شکم تو از حرام و زشت پیرهیزدو همه اعضایت روزه بدارد. باید از شهوت خود جلو گیری دست را نگهداری، زبان جز بگفته خیر بکار نبری، از مرأ و مجادله پیرهیزی، با خادم خویش رفیق و مدارا کنی و اورا برنج نیفکنی، باید دارای وقار روزه دار باشی و روز روزه خود را مانند روزهای دیگر قرار ندهی»

چنانکه در روزه درجه عموم فی السبل بخوردن و آشامیدن چیزی آن درجه از روزه فاسد و باطل میگشت در این درجه، هر گاه یکی از جوارح و اعضا بر خلاف وظیفه مقرر خود کاری انجام دهد این درجه از روزه ضائع و باطل میگردد و با اصطلاح فقهی نسبت باین درجه، افطار بعمل میآید.

چون رسیدن باین درجه، مراقبت و رنجی افزون میخواهد و باید در اقوال و افعال دقت و توجهی بیشتر مینویسند کرد پس اگر بر عموم مردم، این درجه واجب میشد تکلیفی سخت و دشوار بود و همه کس نمیتوانست بخوبی از عهدۀ آن برآید از اینرو شریعت اسلام که با اصطلاح، شریعت سلیقه سهله است نسبت بعموم، بیش از درجه نخست را واجب قرار نداده تا کسانی که باین حقائق متوجه گردند اندک اندک از تاثیر بجا آوردن همان درجه نخست باین درجه متوجه و مائل گردند و خود را بدین گونه روزه داری آراسته سازند بهمین مناسبت این درجه از روزه بعنوان «روزه خصوصی» خوانده شده است.

۳- آنکه انسان، علاوه بر اینکه خود را از تمام مفطرهای درجه یک و درجه دو نگهدارد خاطرات و واردات قلبی را تحت اراده و بزیر فرمان خویش در آورد و آنها را اداره کند بدین گونه که نگذارد اندیشه های سست، همتیای پست، تصورات بیجا و بالجمله وسوس و هوا جس در دل وی راه یابد و لحظه نمی از یاد خدا غافل ماند، در این مرحله باید جز خدا چیزی نبیند، تمام هم و توجه وی بخدا باشد و بس، باید خانه و کشور دل را برای خدا گذارد و جز یاد او چیز بر ابدان راه ندهد که بگفته کمال اسمعیل:

یادوست گزین کمال، یا جان در خانه دومیهمان نکنجد

و بتعبیر آیه شریفه «ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه ۱» (خدا دو دل در درون کسی ننهاده است)

این درجه ، بالاتر و کاملترین درجات روزه است . انبیاء و اولیا باین درجه
فائز میگرددند و آنرا بانجام میرسانند ، از اینرو مناسب شده که آنرا بنام روزه
« خصوص خصوص » بخوانند .

درجات سه گانه نامبرده چنانکه از لحاظ آسانی و دشواری وهم از لحاظ چگونگی
و چندایی مفطرات باهم تفاوت دارد از لحاظ نتیجه ای که بر آنها بار میگردد نیز هر
درجه ای را بدرجه دیگر تفاوت و فرق است نتیجه روزه درجه نخست ، اداء
تکلیف ، سقوط قضا و نجات از عقوبت و عذاب است . نتیجه روزه درجه دوم نوابها و
فوائدی است که در شرع اسلام برای روزه داران مقرر شده و نتیجه درجه سیم که در
حقیقت راز حقیقی تشریح روزه و روح تعبدیان و کاملترین درجات سه گانه میباشد
این است که آینه نفس از کدورتها پاک میگردد ، حقائق و رقائق ملک و ملکوت در
آن انعکاس می یابد و کشف و شهود برایش رخ میدهد و چنانکه گفته شده ، آنچه را هیچ
دیده ای ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بخاطر هیچ کس نگذشته صاحب این درجه بانظر
پاک بین خویش می بیند برای اشاره باین درجه است این جمله « روزه برای من است
و من پاداش آنم ، یا من آنرا پاداش میدهم » که در حدیث قدسی وارد شده است .

روزه از عباداتی است که هم برای پرورش نفس آدمی سودمند است و هم برای
سلامتی تن او . روزه گرفتن در روح انسان تاثیرهای شگرف دارد . کسانی که بعوالم
روحی آشنایی دارند و در مراحل ریاضت گامی نهاده اند خود آزموده و بخوبی میدانند
که از شکمبارگی چه زیانهایی برای روح بهم میرسد و در برابر کم خوری و گرسنگی
تا چه اندازه ذهن را روشن ، روح را لطیف ، باطن را پاک و فکر را تابان و باز میکند .
عبارت معروف « البطنه تمیت الفطنه » (شکمبارگی زیرکی و تیز هوشی را
ناپود میسازد) که از گفته فرزانگان یونان ترجمه شده ، تنها موافق برهان است بلکه
وجدان و عیان نیز آنرا تایید میکند . نتیجه عالی گرسنگی در این دستور « جگرهای
خود را گرسنه و بدنهارا برهنه داری تا دلهای شما خدا را ببیند » که بحضرت مسیح
منسوب شده بعبارتی صریح تر بیان گشته است .

لطیف ترین عبارت برای بیان این موضوع ، تعبیری است که از پیغمبر اسلام « ص »
رسیده بدین مضمون « گرسنگی ، ناخوردن مومن ، غذاء روح و طعام قلب او است » .
در روایتی دیگر تشبیهی لطیف آورده و فرموده است « دلهای خود را بخوردت و
آشامیدن زیاد ، میرانید چه دل آدمی مانند کشتزار است که چون آب روی چیره
گردد میبرد » .

۱ - روایتی که از پیغمبر « ص » بدین مضمون رسیده است « روزه سپری است
در برابر آتش » بنظر نگارنده باین درجه ناظر است .
باز در روایتی وارد شده « کسیکه شکمش از غذا پر شود به ملکوت خدا راه نیابد »

و در روایتی دیگر است « بانفوس خود بوسیله گرسنگی و تشنگی مجاهده کنید » .
 دانشمندان علاوه بر مرك طبیعی و قهری که هر موجودی را در پیش و از مدارج
 پیشرفت و تکامل آن بشمار است بمضمون گفته افلاطن الهی « باراده بپیر تا طبیعت
 زیست کنی » و بغداد حدیث مشهور « موتوا قبل ان تموتوا » (پیش از مردن طبیعی با اختیار
 خود بمیرید) برای خصوص انسان چهار گونه مرك اختیاری قائل شده و تحقیق کرده اند
 که حصول هر يك مایه و سول بنوعی از کمال است . از آنجمله این است که انسان،
 نفس خود را بگر سنگی بمیراند یعنی آنرا بدینوسیله باك ، بی آرایش ، روشن
 و درخشان سازد ۱

دیگری از فوائد روحی این عبادت این است که چون انسان يك دوازدهم
 از سال را بنام روزه از شهوات نفس خود جلو گیری کند یعنی سی روزی در پی نفس
 خود را مالش و ورزش دهد و او را از خواهشهایی که دارد باز دارد و برای خدا و
 رسیدن بکمال ، بشهیدب و تربیت خود بپردازد بیگمان ملکه خودداری در وی بهم میرسد
 اراده اش قوی ، عزمش محکم ، فکرش مستقل ، توجهش پایدار و استوار میشود و بالجملة
 بطوری میشود که در تمام شئون فردی و اجتماعی جسور ، پاشاهمت ، بردبار میگردد .

در بدن انسان نیز روزه تاثیراتی قابل توجه دارد . بطوری که امروز
 باره می از مرضهای بدن را بگر سنگی و روزه معالجه میکنند .
 اشخاص بسیار برا خود نگارنده دیده و می شناسد که بگفته خود اهل روزه
 نبوده اند و بر اثر بزرگ شدن قلب یا کسالتهای درونی دیگر ناکزیر بار و یا مسافرت
 کرده و در آنجا بدستور بز شك بامساک تمسك کرده و از چنگال مرض نجات یافته و
 اکنون برای خاطر تندرستی روزه میگیرند همین حقیقت را پیغمبر اسلام «س» باین
 عبارت مختصر و جامع دستور فرموده « صوموا تصحوا » (روزه بگیرید تا تندرست باشید)
 در این گفتار در مقام تشریح فلسفه مدت و کیفیت روزه در شرع اسلام
 نیستیم چه این موضوع در موقع دیگری نسبت بمعوم احکام بطور کلی تشریح
 خواهد شد در اینجا همین اندازه کافی است که معلوم گردد روزه داشتن بمعنی
 عام یعنی (قطع نظر از خصوصیات مدت و کیفیت شرائط و احکام) برای احسان
 بطور کلی (قطع نظر از خصوص هر فردی) نه تنها از لحاظ بدن ضرر ندارد بلکه
 سودمند هم میباشد .

البته کسانی که احتمال ضرر برای آنان داده شونده تنها واجب نیست
 که روزه بگیرند بلکه باید روزه نگیرند در این زمینه نیز شریعت اسلام چنانکه بر
 اهلش روشن است بخوبی رعایت حال مردم را کرده و در آسان گرفتن کار که اساس این

۱ - بمناسبت همین روشنی و درخشندگی که بر اثر این ورزش روحی برای
 انسان بهم میرسد این قسم را بنام مرك « ایض » خوانده اند .

شریعت بر آن استوار است بر مکلفان تفضل فرموده و جایی برای اشکال باقی نگذاشته است.
از لحاظ اجتماع هم فوائد روزه داشتن بسیار است که بطور خلاصه چند
فائده از آنها یاد میگردد:

۱- چون هر فردی از لحاظ تن و روح چنان شد که یاد گردید بیگمان
بهمه جهت صالح خواهد بود پس جامعه‌ئی که از چنان افرادی صالح تشکیل
یابد بی تردید دارای کمال و ترقی خواهد گردید.

۲- کسانی که در جامعه بواسطه عاجز بودن یا عوامل و عللی دیگر
فقیر و بیچاره میشوند اگر کسی بحال ایشان رسیدگی نکند اندک اندک از
میان میروند و جامعه از لحاظ افراد فقیر و بالاخره مختل میگردد. روزه این
فائده را دارد که اغنیاء بدستگیری از فقیران و اداری میسازد و بحقیقت بوسیله
روزه عضوی که از اجتماع رو بکاهش و فنا گذاشته، فزایش مییابد و احیاء میگردد.
۳- کم خوردن که در تشریح روزه منظور است اگر عملی گردد از
لحاظ اقتصادی فوائد اجتماعی مهمی بر آن بار خواهد شد.

۴- بوسیله روزه يك دوازدهم سال اغنیاء نیز بگرسنگی و تشنگی
محکوم میشوند و از این جهت، که غالباً از مختصات و لوازم فقر است، با
فقراء مساوی و برابر میگردند پس قطع نظر از مساعدتی که بفقراء بنمایند خود
این مساوات مایه تسلی خاطر و تشفی قلب بیچارگان میشود و در نتیجه تاحدی
آتش کینه ایشان که ممکن است روزی زبانه کشد و تروخشك جامعه را بسوزد
فرو مینشینند و جامعه نظم و آراش خود را حفظ میکند.

فوائد اجتماعی روزه در این چهار امر یاد شده منحصر نیست لیکن چون
مقاله بطول انجامیده بهمین اندازه اکتفاء میشود. بیشتر از فوایدی که برای
روزه یاد شد در جمله ای از احادیث پیشوایان دین مورد اشاره واقع گشته
ترجمه روایت حضرت صادق «ع» که در صدر این مقاله آورده شده یکی از
آن جمله است. حضرت رضا «ع» نیز فرموده است: «خدا مردم را بر روزه امر فرمود
تا درد ورنج گرسنگی و تشنگی را دریابند و بر اثر احساس درد ورنج گرسنگی
فروتن، رام، خدا شناس و شکیبیا شوند پس بنواب آخرت نائل گردند و بعلاوه
از شهوات جلوگیری بعمل آید. وهم روزه واعظی برای ایشان در این نشاء
باشد و آنانرا بر انجام دادن وظائف و تکالیف عادت و ورزش دهد و در آخرت
هم رهبر ایشان گردد. و هم بوسیله روزه سختی و بدبختی فقیران و نادارانرا
دریابند پس آنچه را خدا و رسول ایشان واجب ساخته به فقراء و مستحقان ادا سازند.»

کلمه «تقوی» که در آیه شریفه وارد و از نتایج روزه داشتن قرار
داده شده لفظی است جامع و تمام فوائد روزه را بکاملت و بهترین وجهی می‌رساند

چه تقوی، ایمان بقیب و پیا داشتن عبادات و انفاق از آنچه را خدا روزی فرموده همه را دربر دارد. تقوی همان است که بشر باید شش دانگ حواس خود را متوجه بدست آوردن آن گره گرانیها قرار دهد. تقوی هدفی است که انسان برای رسیدن بآن لازم است تمام همت خویش را مصروف دارد تا بکرامت مطلوب و مقام موعود نائل گردد.

بطور خلاصه اهل ایمان باید مفاد آیه شریفه را « یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون » (ای اهل ایمان روزه چنانکه بر امم پیش واجب بوده بر شما هم واجب شده است، شاید دارای تقوی شوید) ه.اره متذکر و بموجب آن عامل باشند.

در خاتمه لازم است یاد آور شود که یکی از آداب مهم روزه داشتن این است که انسان میان ماه رمضان و غیر آن در غالب شئون بویژه در قسمت خوراک فرق بگذارد بدین گونه که نسبت به غیر ماه رمضان کمتر چیز بخورد تا به نتیجه روحی و اجتماعی آن نائل گردد نه اینکه بهنگام افطار و سحر، بخیال اینکه روز پیش روزه داشته بس باید چیران روز گذشته را بکند یا چون می خواهد فردا روزه بگیرد باید تدارک کار روزی را که در پیش دارد به بیند، غذای زیاده بر معده خود تحمیل کند و دوبرابر همیشه غذا بخورد و نه اینکه در این ماه که ماه توجه بخدا و مراقبت اعمال خویش و مساعدت با اجتماع میباشد تمام وقت و هم خود را بمجالستهای بیهوده و گفتگوهای باوه و تفنن در خوردنی های گوناگون و نوشیدنیهای رنگارنگ ترار دهد. از خدا خواستاریم همه ما را یاری کند تا بتوانیم این وظائف مهم اخلاقی و اجتماعی را چنانکه باید و شاید انجام دهیم و به خدا و خلق خدا خدمت کنیم.

خوان غسل خانه زنبور گشت

هست در این فرش دورنگ آمده
 آدمی از حادثه بی غم نیند
 عمر بیازبیچه بسر می بری
 غافل بودن نه ز فرزاندگی است
 سر مکش از صحبت صاحب دلان
 خار که هم صحبتی گیل کند
 هر که کند صحبت نیک اختیار
 صحبت نیکان ز جهان دور گشت
 دور نگر کز سر نا مردمی
 معرفت از آدمیان برده اند
 هر کسی از کار بتنگ آمده
 بر تر و بر خشک مسلم نیند
 بازی از اندازه بدر میبری
 غافل از جمله دیوانگی است
 دست مدار از کمر مقلان
 غایب در دامن سنبل کند
 آید روزیش ضرورت بکار
 خوان غسل خانه زنبور گشت
 بر حذر است آدمی از آدمی
 و آدمیان را ز میان برده اند
 (نظامی)